

Religious dogmatism in Ferdowsi's Shahnameh

Jamileh Saremi Yarahmadi
Reza Fahimi
Rahim Taher

Received Date: 1 November 2021
Reception Date: 3 January 2022

Abstract :

This interdisciplinary article reviews two events during the Sassanid era. These events, which are also unique in Shahnameh. These critical events are the Mazdakian and Manavian movements that the Sassanid kings' authoritarianism and opportunism of priests and wealthy aristocracies turned them into bloody massacres of people and their religious leaders. These ultimately led to people's dissatisfaction and shook the foundation of the Sassanid empire's authority. This work studies the underlying causes of those catastrophic events within the framework of 'religious dogmatism' based on the criminological approach of the Sassanid priests. In fact, religious autocracy undermines religious values as well as its positive material and spiritual impacts; hence, never have religions fulfilled their purposes under such totalitarian systems. 'Dogmatism' is a bias approach in assuming a definition or an opinion as undeniably true in the absence of convincing and factual evidence. It is noteworthy that the present investigation is not purposed around denying the values created by Sassanid dynasty; however, as analogically stated in Shahnameh, the aim is emphasizing the irrefutable coexistence of the 'color of flower' and 'pain of thorn'. In fact, the thorns of the massacres carried out by Mazdakian and Manavian followers have left perpetual stigmatic scars on the face of history that will never heal up or disappear.

Keywords: Sassanids; Mazdakians; Manavians; priests; Religious dogmatism

دگماتیسم دینی در شاهنامه فردوسی

جمیله صارمی یاراحمدی^۱
 رضا فهیمی^۲
 رحیم طاهر^۳
 تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۰
 تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۳

چکیده:

مقاله حاضر دو رخداد مهم دوران ساسانیان را مورد نقد و بررسی قرار داده است، حوادثی که در شاهنامه، ویژه و منحصر به فرد است و فجایع و آسیب‌های حاصل از آن، درگستره تاریخ، داغ‌ننگی است که بر رخسار امپراتوری قدرتمند ساسانی نشسته و تا ابد از ذهن تاریخی ملت ایران زدوده نمی‌شود. منظور از این حوادث مهم، جنبش‌های مذهبی «مانویان» و «مزدکیان» است که به سبب خود کامگی شاهان ساسانی و فرصت‌طلبی و سودجویی اشراف و موبدان، منجر به کشتار خونین مردم و رهبران دینی آنان گردید. کشتاری که ناخرسندی مردم و تزلزل پایه‌های حکومت مقتدر ساسانی را سبب آمد. پژوهشگر قصد داشته، دلایل وقوع این فجایع را بدون اغماض در قالب موضوع «دگماتیسم دینی» بر مبنای جزم اندیشی موبدان دوران ساسانی مورد بررسی قرار دهد. زیرا استبداد دینی، تمام ارزش‌ها، لطافت‌ها و آثار وضعی و معنوی دین را نابود می‌سازد و دین هرگز در جوامع مستبد و جزم‌گرا به اهداف واقعی خود نائل نمی‌آید. «دگماتیسم» به معنی اصرار بر درستی یک معنا و عقیده خاص به گونه‌ای تعصب‌آمیز، بدون ارائه دلایل کافی و مستند است که غیر قابل بازنگری و تجدید نظر باشد. البته مقصود از این وا‌کاوی، رد خدمات ارزنده دوران فرمانروایی ساسانی نبوده بلکه هدف این بوده است که بیان شود در شاهنامه، حرکت موازی «رنگ گل» در کنار «رنج خار» امری اجتناب‌ناپذیر است. کشتار خونین پیروان مزدکی و مانوی برآستی خاری بود که بر چهره تاریخ خلید و چنان زخم و نشانی را باقی گذاشت که التیام آن هرگز امکان‌پذیر نیست.

واژگان کلیدی: ساسانیان، مزدکیان، مانویان، و دگماتیسم دینی.

- ۱ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران
 jmyarahmadi@yahoo.com
- ۲ استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران (نویسنده
 مسؤول) Rezafahimi.ltr@gmail.com
- ۳ استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه،
 ایران Rahimtahero@gmail.com

مقدمه:

هستی ما به سوی مقصدی والا در حرکت است، خرد آدمی، برای رسیدن به سعادت و رسیدن به گنجینه مقصود، برترین نیروی حرکت است تا آن جا که، می تواند تمام اهداف کوچک و جزئی را تابع خود گرداند. در آینده صیقل یافته آفرینش تصویر زیبایی از نظم و قانون منعکس است و در آن بی نظمی جایی ندارد. از آن جا که خرد باید کردارهای انسانی را، از قانون استنتاج نماید، اگر بتواند اراده را در مسیر خیر و گریز از لغزش هدایت نماید مسلماً راه رسیدن به سعادت، هموار می گردد. اما قانون خرد چیست؟ و چه چیز سبب احترام و تعلق به این قانون الهی است؟ باید گفت که احترام به خرد و نکو داشت آن، همانا پیروی از ارزش های پر برکت انسانی است. خلق و خوی نیکو، شیوه ای است که خاستگاه آن، چیزی جز خرد عملی یا به عبارتی وجدان اخلاقی نیست و به آسانی می توان ثابت نمود که خرد با در دست داشتن قطب نمای اخلاق، می تواند در تمام مراحل حیات و حرکت به سوی تکامل، نیک را از بد، خطا را از صواب، فرشته را از شیطان و زیبایی را از زشتی باز شناسد، به شرط آن که چون سقراط: «بی آن که کوششی برای آموختن چیز های نو به کار بریم. کاری کنیم که خرد به اصل خود وفادار بماند». (نقیب زاده، ۱۳۹۷: ۳۰۱)

این اصل، بدون شک و بی هیچ توجیهی، کردار اخلاقی همه کسانی است که از وجدانی آگاه بر خور دارند. وجدانی که هرگز راه غفلت را نمی پوید و اجتناب از نا آگاهی را اصلی ضروری می داند:

خرد چشم جان است چون بنگری تو بی چشم شادان جهان نسپری

(فردوسی، ۱۳۹۶: ج ۱، ۵)

حال، پژوهنده با توجه به اهمیت قوانین اخلاقی و پایبندی به ارزش های آن، برای مقابله با رذیلت های اخلاقی و ضلالت ارزش ها، از جمله تعصب بی جا و جزم اندیشی، به بحث در باره دگماتیسم دینی حاکم بر دوران ساسانی می پردازد زیرا دین در محیطی آزاد و به دور از استبداد، امکان شکوفایی و تاثیر گذاری خواهد داشت چرا که مضرات و آسیب های ناشی از دگماتیسم دینی به مراتب خشن تر و بی قاعده تر از استبداد های دینی است پس پژوهنده سعی می کند در خلال موضوع مورد بحث، به پرسش های زیر پاسخ گوید:

۱- دگماتیسم چیست؟

۲- آسیب های ناشی از دگماتیسم دینی چه خطراتی را متوجه جامعه می سازد؟

پیشینه تحقیق: از آن جا که این مقاله بر اساس موضوعی میان رشته ای تدوین گردیده، نیاز پژوهشگر، منحصر با تکیه بر کتب حوزه ادبی، به ویژه شاهنامه تأمین نمی شد و استفاده از منابع و مراجع تاریخی، سیاسی، فلسفی و اخلاقی در این زمینه، امری ضروری و اجتناب ناپذیر بود که با توجه به این ضرورت، محقق با بهره گیری از مآخذ زیر توانسته است تا حد زیادی نیاز های مطالعاتی خود را برآورده سازد.

● کتاب فلسفه کانت بیداری از خواب دگماتیسم برزمینه سیر فلسفه دوران نو، تألیف میرعبدالحسین نقیب زاده، این کتاب به مواضع فلسفی پرداخته و بخش کوتاهی نیز منحصر به توجیه جزم گرایی است.

● کتاب تاریخ ایران باستان، تاریخ سیاسی ساسانیان تألیف آقایان: عبدالحسین و روزبه زرین کوب، این اثر در ارتباط با تاریخ ایران باستان، به ویژه بررسی دوران ساسانیان و شرح وقایع آن دوران از جمله کشتار مزدکیان و مانویان است.

● مقاله تاریخی تأثیر نظام طبقاتی عهد ساسانیان بر نهضت مزدک، تألیف دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ ایران قبل از اسلام و اساتید گروه تاریخ دانشگاه نجف آباد ایران: پریسا گنجی، محمد کریم یوسف جمالی، بهزاد معینی سام، نادره نفیسی.

روش تحقیق: با توجه به این که این پژوهش، میان رشته‌ای و نیازمند ژرف‌نگری بود بنابراین به خاطر گستردگی محتوایی موضوع و طرح تحقیق که مطالعه توصیفی - موردی است فن تحقیق، کتابخانه‌ای بوده و سعی گردیده است که جمع‌آوری اطلاعات و حقایق مربوط به موضوع از طریق فیش‌برداری و استفاده از منابع و اسناد کتابخانه‌ای باشد که در این راستا، از منابع اولیه، که اختصاص به شاهنامه دارد و منابع ثانویه که مربوط به سایر حوزه‌های علمی است، برای تحلیل و بررسی بحث دگماتیسم دینی در عصر ساسانیان، استفاده شده است.

بحث اصلی: یکی از واژگان کلیدی شاهنامه، یقیناً واژه موبد است و با توجه به تکرار آن، چشمگیر بودنش را نمی‌توان نادیده انگاشت. قشری اشراف زاده حکومتی و متمایز از عامه مردم که نفوذ گسترده آنان در مناصب گوناگون شگفت‌انگیز است. آنها قدرتمندانه، می‌توانستند طبق میل و سلیقه خود، هر لباسی را بپوشند و بدوزند و برتن مردم بپوشانند. ورود این قشر، به عرصه مشاغل گوناگون آزاد بود. براساس شاهنامه و بسیاری از شواهد و مدارک تاریخی، جایی نبود که از نفوذ بر جسته موبدان، در تصمیم‌گیری‌های دینی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... خبری نباشد. همه کاره بودند: پیشوای دینی، قاضی، وزیر، مشاور امور سلطنتی، سفیر و رسول، دبیر، تاریخ نگار، ستاره شناس و عالم علم نجوم، خواب‌گزار، فرمانده سپاه، حاکم، سپهبد، راوی روایات کهن، حتی شاه و گاه عزل و نصب شاهان را نیز بر عهده داشتند. در واقع آنان تقدیر نازل بر جامعه بودند که پرهیز از وجودشان امری غیر ممکن می‌نمود. باید دانست اظهار نظر پژوهنده، جنبه جزم‌گرایی و شخصی ندارد بلکه بر آن است تا با تکیه بر مستندات و شواهد تاریخی و بر اساس بعضی از حوادث فاجعه بار دوران ساسانی، طرز تفکر دگم‌گرایانه این طبقه را، مورد تفحص و تعمق قرار دهد. تفکراتی که با القانات خود، آتش به خرمن عدالت و داد گری زد و جهانی را به تباهی کشاند و چنان، چماق ظلم را بر تارک مظلومان و بی‌گناهان تاریخ فرود آورد که زخم التیام‌ناپذیر آن، تا همیشه ارواح بشری را نزند و افسرده ساخته است. سخن از فجایعی مشابه و همانند است که در شاهنامه، فقط دو بار گزارش شده است، دو باری که خسارت‌های جانی و آسیب‌های روانی آن، به اندازه هزاران فاجعه اسف بار است و چون داغی ننگین، بر پیشانی فاعلان آن، حک گردیده، سخن از کشتار پیامبران و رهبران آیین‌های دیگر است. مزدک و مانی، آنان که گرفتار چنگال دگماتیسم حاکم بر زمان خود گشتند. مظلومانی که کور کورانه و وحشیانه به قتل رسیدند بی آن که به سخنان و عقایدشان کوچک‌ترین وقعی نهاده شود. مسببان این فاجعه، خوشحال از عملکرد دامنشانه خود، در پی حفظ منافع شخصی، هرگز ندانستند که خدای جهان، انسان را آزاد خلق نموده تا با تکیه بر خرد، بتواند حقایق هستی را دریابد و به دنیای آرمانی خود راه جوید. مانی و مزدک، مغلوب مبارزه نا عادلانه‌ای گشتند که سوگواری ناشی از آن، موجب فراهم آوردن سور و شادمانی طبقه موبدان گشت. یکی از وقایع انگشت شمار مذکور، در زمان شاپور ذوالاکتاف رخ نمود و آن ظهور مانی نقاش بود. ابوریحان بیرونی توضیحات مبسوطی در باره مانی ذکر کرده است که به یکی از آن شروح که در انطباق با مطالب شاهنامه است پرداخته می‌شود: « نام نقاشی است مشهور. او دین زردشت و حضرت مسیح را ترکیب نموده و تصرفی در هر دو کرده، چون او ظهور کرد اتباع او بسیار شدند و او ادیان سابقه را در یکدگر آمیخت و خلق را دعوت به خود کرد و مسافرت نمود و در علم نقاشی از نقاشان روم و چین، بر سر آمده، آخر الامر در زمان پادشاهی شاپور به ایران آمد و کتاب‌های خود را که در آن صورت‌های

عجیب بود، بنمود و عقاید خود را باز گفت. پادشاه، دانشمند بود با او به مکالمه در آمد تا سخن بدانجا کشید که روان های پاک نزول کرده و به تن های تیره می پیوندند. پس از زنان دوری باید کرد و با ایشان نیامیخت تا راه بسته شود و ارواح پاک در آسمان ها بماند. شاه گفت بدین سخنان که تو گویی گیتی خراب شود. آبادی بهتر است یا خرابی؟ مانی گفت در خرابی تن، آبادی جان است. شاه گفت اگر ترا بکشند در کشتن تو آبادی باشد یا ویرانی؟ گفت ویرانی تن و آبادی روان. شاه گفت با تو، به گفت تو کار کنیم و چنین کردند و او را بکشند و از دروازه شهر شاپور، بیاویختند ولیکن پیروان او بماندند و ایشان را مانوئیه گویند. ... و معنی این اسم به پارسی دعا گونه ای است، یعنی بمان. (بیرونی، ۱۳۸۶: ۲۰۸)

بنا بر روایت شاهنامه، وقتی پنجاه سال از شهریاری شاپور ذوالاکتاف سپری شد، صورتگری سخنگوی و گشاده زبان از چین به ایران آمد و دعوی پیامبری نمود:

ز شاهیش بگذشت پنجاه سال	که اندر زمانه نبودش همال
بیامد یکی مرد گویا زچین	که چون او مصور نبود بر زمین
ز چین نزد شاپور شد بارخواست	به پیغامبری شاه را یارخواست

(فردوسی، ۱۳۹۶: ج ۶، ۳۴۳)

مانی صورتگری بود که پیامبر شد، پیام آوری که آیین وی، منشأ آسمانی نداشت اما چنان فرا گیر شد که: «بر منطقه وسیعی از غرب امپراتوری روم تا هند و از مرزهای چین تا عربستان گسترده شد این آیین ۱۵۰۰ سال دوام آورد و گروهی از مانویان تا اوایل سده بیستم در چین وجود داشتند». (کویر، ۱۳۹۶: ۶۹)

شاه، موبدان را با او به گفتگو نشانند و چون مانی از آوردن پاسخ های درست درماند، شاپور براو خشم گرفت، آن گاه دستور داد پوستش را کنند و به کاه انباشتند و آویختند:

بفرمود پس تاش برداشتند	به خواری ز درگاه بگذاشتند
چنین گفت کین مرد صورت پرست	نگنجد همی در سرای نشست
چو آشوب ارمیده گیتی بدوست	بباید کشیدش سرا پای پوست
همان خامش آگنده باید به کاه	بدآن تا نجوید کس این پایگاه
بیاویزینید از در شارسستان	وگر پیش دیوان و بیمارستان

(فردوسی، ۱۳۹۶: ج ۶، ۳۳۶-۳۳۷)

پیکر مانی تا دیر زمانی بر دروازه شهر جندی شاپور باقی ماند و از آن پس مردمان، آن دروازه را مانی نامیدند. مانی به دار آویخته شد اما اندیشه اش در آن روزگار، ماندگار و جهانی گشت تا آن جا که: «به دار کشیدن و سوزانده شدن مانی و اندیشه وی در شخصیت پردازی اسطوره ای، از حسین منصور حلاج تأثیر بسیار داشته حتی این باور شکل گرفته که شاید حلاج نمونه اسطوره ای اوست». (کویر، ۱۳۹۶: ۸۱)

مانی بر خلاف سنت رایج در ایران، ابزار مهم تبلیغاتی خود را نوشتاری می دانست زیرا در ادبیات، دستی بر آتش داشت ادبیات مانوی به دو بخش ادبیات دینی و ادبیات ناب تقسیم می شد باید گفت: «سابقه شعر سپید و نمونه های ادبیات داستانی و زندگینامه نویسی، بخشی از ادبیات مانوی است». (کویر، ۱۳۹۶: ۷۳ و ۷۴)

در این مبحث هدف، حمایت یا عدم حمایت از افکار و عقاید مانی نیست بلکه مقصد رد هرگونه ظلم بر خاسته از خود باوری است زیرا در اصل، مانی قربانی افکار بسته و جاه طلبانه حکومتیان گشت. در این جاست که باید گفت: شرط اصلی پیمودن راه انسانی، آگاهی، فهم، دوری از تعصب و تأمل در تصمیم گیری است و همین ها است که زیست انسانی را از زیست حیوانی متمایز می کند و سیر انسان به سوی آزاد اندیشی و احترام

به عقاید دیگران را میسر می‌سازد پس رها شدن از زنجیر خشک اندیشی همانا رو کردن به فهم و شناسایی افکار دیگران است. چراکه تعصب به منزله زندانی کردن وجود خود در چار چوبی معین است. چار چوبی که فرصت انعطاف پذیری و درک عقاید دیگران را از وجود آدمی سلب می‌کند. کانت بر این باور است که دگرگونی اندیشه انسان برای رسیدن به درک درست بسیار مهم تر از انقلاب های سیاسی و اجتماعی است زیرا انقلاب می تواند حکومت های استبدادی را سرنگون کند اما به هیچ وجه نمی تواند در چگونه اندیشیدن کسانی که شهامت به کارگیری فهم درست را ندارند تغییر و دگرگونی پدید آورد و از این جهت باید گفت چه بسا تعصب تازه ای جانشین تعصب های پیشین شده و گروهی دیگر را دو باره به بند می کشند. (نقیب زاده، ۱۳۹۷: ۴۷۱). دومین واقعه اسف بار مشابه، در پادشاهی قباد ساسانی، به وقوع پیوست و آن ظهور مزدک و سرانجام شوم و رقت بار آن پیامبر است. پیش از مزدک، مردی به نام زردشت بونده (بوندس)، پسر خران از مردم فسا که مانوی بود آئینی به نام دریست دین^۱ پی افکند و مزدک که مرد عمل بود این آیین را رواج داد. « دریست دین» یعنی آیین « بوندس » و « مزدک» به منزله اصلاحی در دین مانی بوده و مانند آیین اصلی، از بحث در رابطه بین دو اصل قدیم، یعنی نور و ظلمت آغاز می کرد. اطلاعات در باره مزدک بسیار مختصر است وی پسر بامداد است. (برگرفته ای از بخش هایی از کتاب) تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدکص ۹) طبری که یقینا منابع معتبری در دست داشته او را اهل مدریه دانسته و گوید « چون ده سال از ملک قباد بگذشت مردی پیامد سوی او، مزدک[نام]، از زمین خراسان، از شهر " نسا" و دعوی پیامبری کرد» (طبری، ۱۳۹۵: ۶۷۶). طبق گزارش فردوسی، مزدک، مردی سخن ور، با دانش، با رای و کام و دانش فروش بود که با درایت خود توانست به دو منصب بزرگ یعنی، دستوری و گنجوری دست یابد :

بیامد یکی مرد، مزدک به نام	سخن گوی، بادانش و رای و کام
گرانمایه مردی و دانش فروش	قبساد دلاور بسدو داد گوش
به نزد جهاندار دستور گشت	نگهبان آن گنج و دستور گشت

(فردوسی، ۱۳۹۶: ج ۷، ۶۹)

کسری، فرزند قباد، با مزدک مخالف بود و طی مناظره ای، به همراه موبدان و در حضور شاه، بر مزدک غالب آمد و شاه او را به کسری سپرد تا با اختیار تام، هرگونه سزاوار می بیند با او و یارانش که به روایت شاهنامه صد هزار نفر بودند، رفتار کند و به این ترتیب، کسری در اطراف باغی، خندقی حفر کرد و یاران و طرفداران مزدک را به سان درختانی، واژگون در آن گودال نشانند و سپس مزدک را به تماشای این درختان نو ظهور، فراخواند و سرانجام او را نیز به دار آویخت و تیر باران کرد طوری که سایه شوم و سیاه چنین رخداد فجیع و هولناکی تا همیشه بر تارک تاریخ گسترده است و هرگز از صفحه اذهان، محو نمی گردد. در شاهنامه، کلا دو بار پیامبر کشتی رخ می دهد که هر دو فاجعه، حاصل دگم اندیشی و دسیسه های ناروای موبدان است :

به درگاه کسری یکی باغ بود	که دیوار او برتر از راغ بود
همه گرد بر گرد او کنده کرد	مرین مردمان را پراکنده کرد،
بکشتندشان هم بسان درخت	زیر پای و زیرش سر آکنده سخت
به مزدک چنین گفت کسری که رو	به درگاه باغ گرانمایه شو ...
بشد مزدک و باغ بگشاد در	که بیند مگر بر چمن بار و بر
هم آنکه که دید از تنش رفت هوش	برآمد به ناکام ازو یک خروش

یکی دار فرمود کسری بلند
نگون بخت را زنده بر دار کرد

فرو هشت از دار پیچان کمند
سر مرد بی دین نگونسار کرد

(فردوسی، ۱۳۹۶: ج ۷، ۸۰-۷۹)

خواجه نظام الملک از زبان خسرو انوشیروان نقل می کند: «مزدک را کشتن آسان است لیکن بُع بسیار دارد. چون او را بکشیم، بگریزند و در جهان پیراگند و مردم را دعوت کنند و کوه های محکم به دست آرند و ما را و مملکت ما را کار دهند. ما را تدبیری باید ساخت که یک تن از آن مذهب، از شمشیر ما جان نبرد و همه نیست و هلاک شوند». (طوسی، ۱۳۶۹: ۲۵۱) آری چنین حکومت سختگیری بود که جنبش مزدکیان را سامان داد. امپراتوری مقتدر ساسانی بر اساس اتحاد دین و دولت، جانشین حکومت ملوک الطوائفی اشکانی گشت و اردشیر بابکان، سر سلسله ساسانیان، دین زردشتی را مذهب رسمی ایران قرار داد. دینی که سبب ساز تزلزل و انقراض حکومت آنان شد چرا که موبدان زردشتی، مبانی حکومت فئودالی را فراهم نمودند و بدین ترتیب، آتش به خرمین خشم مردم زدند. به گواه تاریخ، با کشتار بی رحمانه مزدکیان و قتل عام آنها، نه تنها شعله خشم مردم فرو کش نکرد بلکه میل و اشتیاق به آزادی طلبی را در وجودشان افزایش داد تا آن جا که راه و روش این آزادی خواهان در آینده، الهام بخش قیام آزادگانی چون ابو مسلم خراسانی، بابک خرم دین و... گشت. سن کریستین سن گوید: «آن چه در باره مزدک و آئین او گفته اند از بی طرفی و دقت کافی برخوردار نیست... همه آن چه در باره دعوت و آئین او گفته شده است حکایت از بیراهه رفتن او نمی کند. رفتار سختی که با او و پیروانش رفته است... شاید نمونه بارز: الحق لمن غلب (حق، همیشه با غالب است) باشد». (کریستین سن، ۱۳۰۹: ۹) امروزه بعضی، شخصیت مزدک را مردود می دانند و تا آن جا پیش می روند که او را دنباله رو مکتب کمونیست به حساب می آورند که البته این ارزیابی و سنجش بر مبنای محکم و درستی استوار نیست و باید گفت این نوع داوروی ها، ناشی از جزم اندیشی و تعصب های افراطی است. زرین کوب می گوید: «آیین مزدک بر خلاف مشهور یک آیین اباحی و اشتراکی نبود زیرا در آن، اعتقاد به روزه و طهارت، اجتناب از افراط در اعمال حیوانی و پرهیز از قتل نفس وجود دارد که تمایلات زاهدانه و ریاضت مآبانه این آیین را نشان می دهد. البته ممکن است پاره ای از تعالیم مزدک در بعضی مناطق منجر به اغتشاشات سخت، غارت املاک و اموال نجبا و اعیانای ربودن دختران و زنان آنان شده باشد اما جریئات روایاتی که در این باره هست به هیچ وجه قابل اعتماد نیست و به طور کلی آن چه را در باره جنبه های افراطی آیین مزدک نقل شده است باید با احتیاط تمام پذیرفت زیرا مندرجات بیشتر مآخذ، در باره مزدک و آیین او که به دست مارسیده است به وسیله دشمنان او نوشته شده و در نتیجه مغرضانه است. به هر حال، جنبش مزدک بیشتر یک جنبش اقتصادی بود تا یک عقیده مذهبی و آیینی، بدین ترتیب مزدکیان در زمان خود موقعیت نجبا و موبدان را به سختی متزلزل ساختند» (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۷۰)

شاید آقایان زرین کوب، در زمینه غارتگری های مزدکیان، عنایت به گفتار فردوسی داشته باشند زیرا محتمل است حکیم طوس نیز غارت انبارهای گندم را به وسیله مردم و به فرمان مزدک، با توجه به خشکسالی حاکم بر روزگار، امری اجتناب ناپذیر می پندارد چون به قول عامه، شکم گرسنه دین و ایمان نمی شناسد. فردوسی می گوید که مزدک:

دهید آن به تاراج در کوی و شهر

بدآن تا یکایک بیابند بهر

(فردوسی، ۱۳۹۶: ج ۷، ۷۲)

باید راز نهفته و سر به مهر فرا گیر شدن آیین مزدک را، شرایط ویژه اجتماعی حاکم بر روزگار ساسانی دانست. این فراگیری به منزله شمشیر دو لبه ای بود که از یک سو مزدک و مزدکیان را قربانی ساخت و از دگر

سو موجباتِ تزلزل و انقراضِ امپراتوری ساسانی را فراهم آورد زیرا تنگنای خشکسالی و قحطی، خُرد و کلان را به ستوه آورده بود:

ز خشکی خورش تنگ شد درجهان
میان کهان و میان مهان
ز روی هوا ابر شد ناپدید
به ایران کسی برف و باران ندید
(فردوسی، ۱۳۹۶: ج ۷، ۷۰)

اما معضل، فقط قحطی و گرسنگی نبود، خزانه کشور نیز به واسطه افزون طلبی ها و دست درازی اشرافیان درباری، تهی بود و از طرفی جنگ های متعده با هیتال و روم، منجر به پرداخت گرامت های طاقت فرسای جنگی شده و در نتیجه نرخ باژ خواهی از مردم، افزون تر گشته بود:

ز شاهان هر آنکس که بد پیش از او
بجستند بهره ز کشت و درود
زگر کم بدش گاه اگر بیش از او
نه کس دست را سوی رسته پسود
سه یک بود یا چار یک بهر شاه
قباد آمد و ده یک آورد راه
(فردوسی، ۱۳۹۶: ج ۷، ۹۳)

قباد، قرار بود طبق اصلاحاتی، نرخ مالیات را کاهش دهد و به ده یک برساند اما عمر او به سر رسید و نهایتاً این اصلاحات، در زمان انوشیروان، شکل قانونی به خود گرفت و در این راستا قوانینی نیز وضع گردید. به راستی در بحبوحه آن بحران، مردم نیازمند، در مقابل مشتی غارتگر حکومتی قرار داشتند که منافع و قدرت طلبی های نا بخردانه خود را بر همه چیز ترجیح می دادند. در چنین شرایط طاقت فرسا و اسفناکی، یقیناً ظهور مزدک را نمی توان نا دیده گرفت، او با نفوذ کلام، اندیشه پویا و منطق غیر قابل انکارش توانسته بود بر روح و قلب مردم حاکم شود:

بر او انجمن شد فراوان سپاه
همی گفت هر کو توانگر بود
نیاید که باشد کسی بر فزود
جهان راست باید که باشد به چیز
هر آنکس که او جز بدین دین بود
بید هر ک درویش با او یکی
از این بستدی چیز و دادی به آن
بسی کس به بیراهی آمد ز راه
تهی دست با او برابر بود
توانگر بود تار و درویش پود
فزوننی توانگر چرا جست نیز؟
زیزدان و از منش نفرین بود
اگر پیر بودند اگر کودکی
فرو مانده بود ز آن سخن موبدان
(فردوسی، ۱۳۹۶: ج ۷، ۷۳ و ۷۴)

قباد هم که از قدرت موبدان در هراس بود و از سویی چاره گری های مزدک را در راستای منافع خود می دید پذیرای آیین او شد و با حمایت مزدک و یارانش توانست تا اندازه زیادی مانع نفوذ اشراف، زمین داران و موبدان شود. سیستم "دگماتیس" و طبقاتی عصر ساسانی، سیستمی هرمی شکل بود که در رأس آن پادشاه و خاندان سلطنتی قرار داشت و به طور کلی ارکان هرم قدرت، از چهار رکن، تشکیل می شد که بعد از پادشاه، شاهزادگان، امرا، روسای خاندان های بزرگ، اشراف و بزرگان نظامی و اداری قرار داشتند که آنها نیز متمول و صاحب املاک و بردگان بودند سپس طبقه متوسط و سرانجام توده مردم عادی، که از مزایای فردی و اجتماعی، هیچ گونه بهره ای نداشتند.

دلایل جنبش مزدک، همانند حلقه های به هم پیوسته ای بود که عزم مردم را برای حرکت و قیام راسخ تر می ساخت و می توان گفت محکم ترین حلقه این زنجیر، دگم گرای منفعت طلبانه موبدان و پیشوایان دینی بود که علاوه بر تحمیل فقر و تنگدستی بر طبقه ضعیف جامعه، امنیت جانی آنان را نیز با خطر جدی مواجه

ساخته بود. در نتیجه، زنجیر این دلایل، روز به روز محکم و محکم تر شد تا در نهایت جنبش‌ها و حرکت‌های مردمی را سبب آمد. وقتی سخن از «مزدک و مزدکیان» یا «مانی و مانویان» به میان می‌آید در این جا یعنی دنبال کردن مبحث سیاست در عرصه ادبیات، در واقع علم سیاست به اموری می‌پردازد که با نقش نظام‌ها، در حکومت داری و رفتار سیاسی آنان سر و کار دارد و در صدد است با سنجش شاخصه‌هایی چون ایجاد ثبات و امنیت، چگونگی رعایت انصاف و ایجاد آرامش و آسایش به تحلیل و بررسی عملکرد سیاسی حکومت‌ها بپردازد. در سر زمین گسترده ایران، در قرن‌های پیش، اثر پر ارزشی چون شاهنامه فردوسی تدوین شده که نشانگر تحلیل‌های جامع سیاسی در آن روزگار است و در برگرفته مفاهیم عمیق سیاسی و تاریخی است که خط و ربط سیاسی خاصی را دنبال می‌کند و مدینه فاضله‌ای را می‌طلبد که پهنه گسترش عدالت‌ها باشد و به نوعی خرد سیاسی نسل‌های مختلف را در گذر زمان به تصویر می‌کشد و با دیدی فلسفی که خود، ادعای آن را ندارد به گفتگو در باره آن نسل‌ها می‌نشیند و در واقع حماسه ملی ایرانیان عرصه ارائه سیاست‌گذاری‌های حکام است. امروزه اندیشمندان سیاسی، وقتی به بررسی علم سیاست می‌پردازند، آن را در شاخه‌هایی چون: سیاست تطبیقی، روابط بین‌الملل، فلسفه و اندیشه سیاسی اداره عمومی و حقوق عمومی، مطالعه و بررسی می‌کنند. پژوهنده به موجب این که قصد داشته به تحلیل رفتار مزدکیان و مانویان از دیدگاه فلسفی بپردازد، بحث را به این حوزه، منحصر کرده چرا که بنیانگذاران علم فلسفه، سیاست را از فلسفه، جدا نمی‌دانند و به راستی فیلسوفان در مرز بین فلسفه و سیاست منزل‌گزیده‌اند. به گفته محمد رضا داوری اردکانی در رساله فرهنگستان علوم: فلسفه موجودی فہیم است که می‌تواند در جایی که سیاست به انحطاط رفته آن را دریابد و نشان دهد.

به طور کلی با این که فلاسفه رسماً در امور سیاسی حاکمان و عمل سیاسی آنان مداخله نمی‌کنند اما خط مشی آنان به گونه‌ای است که نمی‌توانند به آن نیندیشند و سیاست همواره هم‌نشین قلمرو فلسفه بوده است. باید دانست غم دائم فلسفه، رسیدن جامعه و حاکمان آن به فضیلت است زیرا آنان شرط قوام و استواری حکومت را، فضیلت می‌دانند و معتقدند هرگاه سیاستمداران از فضیلت و آگاهی بی‌نصیب باشند قطعاً اخلاق سیاسی را کنار گذاشته، باعث ایجاد بحران‌های شدید اجتماعی می‌شوند که قلب تاریخ را به درد می‌آورد. افلاطون سرآمد فضایل اخلاقی را عدالت می‌دانست و باید گفت، نبود فضیلت در حقیقت، رد عدالت و قطع نهال اخلاق انسانی است بنابراین با توجه به این که فلسفه از آغازین روز تاریخ بشریت به سیاست می‌اندیشیده، مسلم است که تحول و تطور تاریخی عظیمی را پشت سر نهاده که به کمک آن می‌تواند به تجزیه و تحلیل مسائل غیر اخلاقی حاکمان بپردازد و سیاستمداران را ترغیب به ایجاد مدینه فاضله‌ای نماید که آن مدینه، پهنه گسترش عدالت‌ها باشد. اکنون با توجه به این که رشته تخصصی پژوهنده زبان و ادبیات فارسی است و ادبیات، به ویژه شاهنامه، با سیاست و تاریخ عجین است؛ به بحث فلسفی در باره دگماتیسم دینی پرداخته می‌شود که اصولاً دگماتیسم چیست و چه عواقبی را در دنیای سیاست به دنبال دارد؟ به گفته طلوعی: «سخنی که بیان شود ولی از مصادیق جزم باشد، سخن پوچی است که بهره‌ای از برهان عقلی و واقعیات ندارد و با اصرار، به عنوان امر قطعی و حتمی بیان می‌گردد و چنین سخنی منسوب به دگم است.» (طلوعی، ۱۳۷۷: ۴۵۹)

بنابراین وقتی کسی را «دگم» می‌خوانند باید دیگران از سوی او، منتظر اظهار نظری باشند که مبتنی بر سندی قانع‌کننده نیست. بدیهی است که در طول تاریخ، بسیاری از جنگ‌ها و فجایع بشری به واسطه

انسان‌های دگم پدید آمده است زیرا اینان، جز خود و طرفدارانشان، هیچ کس را محقّ نمی دانند و صدای اعلام عقاید سختگیرانه آنان، چنان دل خراش است که کسی آن را بر نمی تابد.

دگم‌گرایان با استفاده از روش غیر انتقادی، غیر تاریخی و متافیزیکی که بر بنیاد باور های جزمی روایت شده، باورهای ثابت خود را، همه جا به مثابه حقایق، درست می‌انگارند بدون این که، آن عقاید را در روند تاریخی شناخته شده، مورد آزمون و آزمایش قرار دهند و بر بنیاد دانش‌های و آموزه های عملی نوین به بازبینی حقیقت و ارزش معرفتی آن‌ها بپردازند. به تعریف دیگر، «جزم باوری، از دید فلسفی، بیانگر اندیشه غیر دیالکتیکی متافیزیکی است که انسان بر معارف حاصله، باور می‌آورد و آن‌ها را به طور کلیشه‌ای پیاده میکند بدون این که حاضر به تحلیل و واکاوی آن‌ها باشد». (کلاین، شوفنهاور، ۱۳۹۳، سرواژه‌ی دگماتیسم) در «فلسفه کانت آمده است: دگما^۱ به معنی باور و عقیده ای است که پیرو و پذیرنده اش، آن را بی هیچ شکّی پذیرفته و چون اصلی یقینی به آن می‌نگرد، به طور کلی و در اصل، در قلمرو باور داشتن است». (نقیب زاده، ۱۳۹۷: ۴۵۵)

این باور که از بنیادی ذهنی^۲ برخوردار است، امکان دارد که از سوی پیروانش چون اندیشه‌ای واقع‌گرایانه^۳، نگرسته و بررسی گردد که به باور "دگماتیسم"ها یعنی: شک نا پذیر بودن عقیده‌ای تعصب‌آمیز که پذیرندگان آن، عدم پذیرش آن عقیده را از سوی دیگران، نوعی توهین، به خطا رفتن و گمراهی، محسوب می‌دارند و چه بسا از این پیشتر رفته و آن را کفر ورزی و خیانت تلقی نمایند.

باید گفت "دگماتیسم" طبق این تعبیر و توجیه، با اندیشه فلسفی، فرسنگ‌ها فاصله دارد زیرا فلسفه، به طور طبیعی و ذاتی، کوششی آزاد، برای حقیقت‌یابی در باره بسیاری از کارها و امور است که مبنای آن را شکّ، تشکیل می‌دهد. شکّ اساساً به معنی سستی عزم و اراده آدمی نیست بلکه بر بنیادی معقول، استوار گشته که سبب پرهیز و اجتناب از قضاوت عجولانه و کور کورانه می‌شود و چه بسا شکّ و درنگ آمیخته با نگرش و سنجش دقیق، تصحیح و ثبات اندیشه را سبب آید.

بدیهی و مسجّل است که راه یابی به هر اطلاع و خبری، زمینه کنجکاوی انسان و طرح پرسشی نو و تازه را فراهم می‌سازد زیرا در جهان بینی فلسفی، هیچ تفکر شکّ ناپذیری وجود ندارد اما به ظنّ دگماتیسم‌ها، همواره به پرسش گذاشتن اندیشه‌ها و عقاید دیگران، نوعی نا باوری، سستی و بی‌ایمانی شمرده می‌شود و این جاست که پایبندی آنان به عقاید جزمی، منجر به خشک اندیشی و تعصب بی‌جا و شدید می‌گردد. در این راستا ناگزیر باید به بیان یک نکته کلیدی پرداخت و آن ذکر این مسئله است که همواره، نه مورد پرسش قرار دادن اندیشه‌ها و عقاید دیگران، نشانه ناباوری و بی‌ایمانی است و نه اصرار و پافشاری بر باور های خود، حاکی از تعصب و خشک اندیشی است زیرا چه بسیار افراد که دارای اعتقادی راسخ و استوارند ولی با تکیه بر شهادت، بردباری و اعتماد به نفس، از شکّ و تردید دیگران به اندیشه خود، هیچ هراسی به دل راه نمی‌دهند و به راحتی افکارشان را در معرض سنجش و داوری دیگران می‌گذارند چون به زمینه ذهنی خود اطمینان کامل دارند و آگاهانه می‌دانند، آن چه که بر اساس تجربه‌ها و آزمون های زندگی فرا گرفته اند برای دیگران نیز پذیرفتنی و قابل درک است. کانت می‌گوید: دگماتیک یا جزم اندیشی، تکیه بی‌چون و چرا به استدلال

- 1 . Dogma
- 2 . Subjective
- 3 . Objective

های عقلانی است که جزم گرایان آن ها را خارج از نقد و بررسی بدانند و مستدل بودن عقاید خود را از پیش در نظر گرفته باشند. (آیت الله زاده شیرازی، جمشید پور، ۱۳۹۷)

تلاش برای وادار ساختن و اجبار دیگران به تبعیت از عقاید و اندیشه های ذهنی، چیزی جز خشک اندیشی و در نهایت مجازات و نکوهش مخالفان و حتی حذف فیزیکی آنان نیست. روشن است که در طول قرون متمادی، همیشه زمینه اصلی ستیزه جویی ها و جنگ های دینی، عاملی غیر از درک نکردن دیگران و در نتیجه واقع گرایانه شمردن باور مندی های خود نیست. افسوس و صد افسوس به روز گاری که تعصب در وجود آدمی ریشه بدو اند و ثبات یابد، آن زمان است که باید شاهد مرگ فرهنگ انسانی بود و چه بسا هزاران هزار تن، قربانی این اندیشه ناصواب گردند و در کوره سوزان دگماتیسم دینی جان بازند و صدای مظلومیتشان گوش تاریخ را کر گرداند. برقراری ارتباط و همدلی شرط لازم شکوفایی، تحول و رشد فرهنگی است و «دگماتیسم دینی» راه ایجاد ارتباط معنوی با دیگران را می بندد و اگر همراهی معنوی، به بیگانگی و فقر فرهنگی منجر گردد بی هیچ تردیدی، زمینه خونریزی، قساوت، ظلم و به بندگی کشاندن دیگران مهیا می شود که سر نوشتی شوم و رقت بار را در پی دارد. همان طور که جنگ های خانمان سوز فرقه ای که بشر از دیر باز شاهد آن بوده نتیجه فقدان ارتباط معنوی و نشأت گرفته از جزم اندیشی نا آگاهانه است. اندیشه متکی به جزم اندیشی نیز، راه را برای تعالی و کشف حقایق چون سدی محکم، مسدود می سازد و نیروی کوشش تابعان این اندیشه را فقط در جهت به کرسی نشاندن عقاید خود و غلبه بر دیگران و حتی قربانی شدن هزاران تن فعال می گرداند. علاوه بر این، خطر «دگماتیسم» مبتنی بر مطلق شماری عقاید شخصی، پیروی از قوانین هماهنگ و منظم هستی را که سیر به سوی کمال است، محدود می سازد و در این مرحله، تنها سعه صدر و صبر و شکیبایی می تواند بزرگترین نماد مبارزه با این تعصب ها و خشک اندیشی ها باشد. تحمل اندیشه دیگران و هماهنگی و همدلی با هموعان، چون گنجینه ای پر بها از گوهر های نایاب آزمون های معنوی است که جواهر پر ارزش حقیقت را به ما ارزانی می دارد اما اگر فروغ ادراک، روشنی بخش وجود انسان نباشد حتی دین که از زیباترین و معنوی ترین جلوه های حیات انسانی است می تواند به گونه دستور هایی آشکار گردد که اطاعت از آنها صرفا بر پایه ترس، شکل می گیرد و به جای هدایت به کمال، روز بروز موجبات محدود سازی و دگم گرایی انسان را فراهم می آورد، درست به مانند دگماتیسم دینی حاکم بر رهبران مذهبی و سیاسی دوران ساسانی که ریشه تعامل و هماهنگی معنوی و فرهنگی را در وجودشان خشکاند و سبب برانگیختگی خشم و نفرت دگر اندیشان دینی و خیزش های خونین مردمی شد و دامنه گسترش بی اعتمادی به حکومت تا آن جا بالا گرفت که سرانجام و به مرور زمان حکومت عظیم و پر طمطراق ساسانی رو به نابودی و انحطاط رفت.

نتیجه گیری:

یکی از معضلات بزرگی که جوامع بشری را از ابتدا تا کنون تهدید نموده و همواره بشر را با بحران های شدید اجتماعی و کشتارهای خونین مواجه ساخته است، پافشاری مصرانه بر عقاید دینی و تحمیل آن بر دیگران است. آنان که استبداد را وظیفه دینی خود می دانند هیچ ابایی از دست زدن به اقدامات خلاف اخلاق و انسانیت برای استقرار عقاید خود ندارند در حالی که خداوند، هستی را بر مبنای نظم و قاعده و حرکت به سوی تعالی بنا نهاده و انسان را به واسطه نیروی تعقل و اندیشه، متمایز از حیوانات دانسته است پس بشر با تکیه بر خرد، می تواند تصمیم گیری کند و راه دلخواه خود را برگزیند و تا آن جا که زیانی را متوجه جامعه نسازد، دیگران، حق مخالفت با او را ندارند و باید برای عقاید او احترام قائل باشند. نتیجه این مقاله میان رشته ای، رذهر گونه اندیشه جزمی و افراطی گری سختگیرانه است که منجر به زیان های اجتماعی عظیمه ای می گردد و چه بسا می تواند زمینه قربانی شدن بسیاری را فراهم سازد. جزم گرایی تا حدی مشروعیت دارد که انسان بتواند نقد های

دیگران را بپذیرد و در تعامل و سازگاری با اندیشه‌های دیگران قرار گیرد و چون این طرز تفکر رابطه مستقیم و محکمی با یقین انسان دارد و به نوعی دارای درجه ای از افراط و تفرط است در این صورت، اگر اندیشه آدمی، به سوی انحصار گرایی فکری حرکت کند و آیین و فکر خود را امری انکارناپذیر تلقی نماید، سبب می‌آید که به افکار دیگران به دیده تردید و بدبینی بنگرد و پذیرای هیچ نوع بینشی نباشد و برآستی آسیب و خطر خشک‌اندیشی دینی به مراتب بیشتر از استبدادهای خشن و لگام گسیخته سیاسی است. مقولات سیاسی، اخلاقی و دینی، اساساً مقولاتی هستند که جزم نا پذیرند پس با توجه به این اصل، هر گونه قاطعیت غیر قابل شکست می‌تواند امنیت جهانی را با مخاطره جدی روبرو سازد و راه هرگونه تعامل و گفتگویی را ببندد و مانع هماهنگی با دیگران گردد زیرا قطعی دانستن احکام دینی به این معنی است که سخن نهایی، از قبل گفته شده و جایی برای بحث، باقی نمانده است و اگر احیاناً بحثی هم در کار باشد بر این مبنا، استوار است که طرف نسبی گرای عاری از تفکرات سختگیرانه، باید تسلیم نظریه دگماتیسمی طرف مقابل گردد و در صورتی که نظریه یک سویه او را تایید نکند حتی ممکن است با خطر حذف فیزیکی مواجه شود مانند قرون وسطی که سوزاندن متفکرینی چون « گالیله »، رویکردی جزم گرایانه بود. در واقع دگماتیسم دینی پایانی بر تفکر انسان یا به قولی مرگ اندیشه انسانی است. در نتیجه با عنایت به این که اساس مبادلات فکری در علوم مختلف، چه سیاسی، چه دینی و چه اجتماعی محصول عدم جزمیت است. انسان باید با عزمی راسخ در راه تعامل با دیگران و پرهیز از گرایش‌های سختگیرانه گام بردارد تا شاهد فجایعی چون کشتار مانویان و مزدکیان نباشد.

کتابنامه:

■ کتابها:

۱. بیرونی، محمد بن احمد ابو ریحان. ۱۳۸۶ « آثار الباقیه عن القرون الخالیه »؛ ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: امیر کبیر.
۲. فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۹۶. « شاهنامه ابوالقاسم فردوسی »؛ تصحیح جلال خالقی مطلق، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. زرین کوب، عبدالحسین. روزبه، ۱۳۸۹. « تاریخ سیاسی ساسانیان »؛ تهران: انتشارات سمت.
۴. سرامی، قد معلی. ۱۳۷۳. « از رنگ گل تا رنج خار »؛ چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. طبری، محمد بن جریر. ۱۳۹۵. « تاریخنامه طبری »؛ گردانیده منسوب به بلعمی، تصحیح و تحشیه محمد روشن، چاپ ششم، تهران: انتشارات سروش.
۶. طلوعی، محمود. ۱۳۷۷. « فرهنگ جامع سیاسی »؛ تهران: نشر علمی.
۷. طوسی، خواجه نظام الملک. ۱۳۶۹. « سیاست نامه »؛ به تصحیح عباس اقبال، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
۸. کریستین سن، آرتور. ۱۳۰۹. « تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک »؛ ترجمه نصرالله فلسفی، چاپ اول، تهران: انتشارات طهوری.
۹. کویر، محمود. ۱۳۹۶. « هزاره ققنوس، ساسانیان تا سامانیان »؛ چاپ اول، لندن: اچ انداس مدیا.
۱۰. کریستین سن، آرتور. ۱۳۹۹. « ایران در زمان ساسانیان »؛ ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات نگاه.
۱۱. کلاین، مانهویس، شوفنهاور، ورنر. ۱۳۹۱. « دایره المعارف روشنگری »؛ سر واژه دگماتیسم " ترجمه ش.م.ش، بی جا.
۱۲. نقیب زاده، میر عبدالحسین. ۱۳۹۷. « فلسفه کانت بیداری از خواب دگماتیسم بر زمینه سیر فلسفه دوران نو »؛ چاپ نهم، تهران: نشر آگه.
- مقالات:
۱۳. آیت الله زاده شیرازی، محمد حسن، جمشیدپور، آرش. ۱۳۹۷. « هیوم و بیداری کانت از خواب جزمیت »؛ تهران: شناخت بهار و تابستان، شماره ۷۸.
۱۴. گنجی، پریساو دیگران. « تاثیر نظام طبقاتی عهد ساسانیان بر نهضت مزدک »؛ تهران: مجله تاریخ، دوره ۱۲، شماره ۴۵.